

همگرایی^۱ و واگرایی^۲ سران قریش در برخورد با پیامبر^ﷺ

هدیه تقوی*

چکیده

سیادت و قدرت سیاسی مکه در آستانه ظهور اسلام به صورت پیرسالاری (جنتوکراسی)^۳ بود و شیوخ خاندان‌های قریش در برخورد با مسائل و مشکلات پیش آمده در دارالندوه اجتماع می‌کردند و به شیوه شورایی به حل معضل آنها می‌پرداختند. مواجهه با رسالت پیامبر^ﷺ و گسترش دامنه تبلیغاتی آن بارها سران قریش را به تشکیل شورا و بررسی راهکارهای مقابله با نفوذ اسلام کشاند. اظهار نظرها، نحوه برخوردها به صورت کلامی و عملی، اختلاف و دسته‌بندی سران و بزرگان قریش، نشان می‌دهد که آنان در موارد متعددی در برخورد با پیامبر^ﷺ اشتراک نظر نداشته و دچار اختلاف و واگرایی می‌شدند. مقاله پیش‌رو قصد دارد ضمن نشان دادن همگرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر^ﷺ، با ارائه شواهد و داده‌های تاریخی به تحلیل و واکاوی آنها نیز بپردازد. به نظر می‌رسد برخوردهای سران قریش با پیامبر^ﷺ در مواقعی که به صورت مذاکره و مسالمت‌آمیز انجام می‌شده از همگرایی و در مواقعی که به اعمال فشار، خشونت، محدودیت و یا نبرد می‌انجامیده از واگرایی بیشتری برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی

پیامبر^ﷺ، سران قریش، همگرایی، واگرایی، مکه، مدینه.

1. Convergence.
2. divergence.
3. Gentocracy.

*. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^ﷺ
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۳

طرح مسئله

ساختار اجتماعی عرب قبل از اسلام، متشکل از واحدهای اجتماعی بود که برخی نسب‌شناسان از بزرگ به کوچک آنها را چنین دسته‌بندی نموده‌اند: «شعب»،^۱ «قبیله»،^۲ «عمار»،^۳ «بطن»،^۴ «فخذ»^۵ و «فصیله».^۶ بر این اساس، قبیله قریش عماره محسوب می‌شد و در آستانه ظهور اسلام، بیست و پنج بطن داشت. به تناسب این ساختار اجتماعی، سیادت بر قریش از زمان قصی بن کلاب تا ظهور اسلام به صورت تناوبی میان پدرسالاری^۷ (پاتریارکالیسم)^۸ و پیرسالاری (جنتوکراسی)^۹ در جریان بود.^{۱۰} هرچند تیره‌ها و خاندان‌های مکی، بر اساس پیوند خونی اعضای آن، شکل گرفته بودند، اما بنا بر مصالح سیاسی و اقتصادی، در اتحادی خاندانی، قریش را موجودیت بخشیده و سیادت یک تن از برگزیدگان قوم که به لحاظ نسب و منزلت اجتماعی در میان بطون مقبولیت داشت را پذیرا شده بودند. در این دوره، جایگاه و منزلت بزرگان و شیوخ تیره‌ها نیز محفوظ ماند و آنان به‌عنوان مدافعان منافع تیره، توسط اعضای هم‌خون، تبعیت می‌شدند، اما سیادت کسانی چون عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب که از آنان به‌عنوان پدرسالاران قریش یاد می‌شود، فراتر از تیره و خاندان بود. آنان به‌عنوان نمایندگان قریش اقدامات مهمی در جهت رشد سیاسی و اقتصادی مکه انجام دادند که مورد پذیرش بطون ساکن در مکه و هم‌پیمانان آنان قرار گرفت.

۱. نسب دورتر از قبیل عدنان و قحطان را شعب گویند. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۵۵)

۲. قبیله گروهی همانند ربیعه و مضر است که شاخه‌های یک «شعب» در آن از همدیگر جدا می‌شوند. (ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴)

۳. عماره دسته کوچک‌تر از قبیله است و آن را می‌توان یک حی بزرگ دانست. از قبیل قریش و کنانه که در آن شاخه‌های قبایل از همدیگر جدا می‌شدند. (ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۲۰۴؛ ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۲۹۹)

۴. بطن، شاخه‌های یک عماره‌اند که از همدیگر جدا می‌شدند، همچون بنی عبد مناف و بنی مخزوم. (ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴)

۵. فخذ گروهی از قبیل بنی هاشم و بنی امیه است که در آن شاخه‌های یک بطن از همدیگر جدا می‌شدند. (ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴)

۶. فصیله گروهی کوچک‌تر از قبیل بنی ابی طالب و بنی عباس است. (ماوردی، الاحکام السلطانی، ص ۲۰۵ - ۲۰۴)

۷. در این نوع سیادت، حاکمیت به یکی از برگزیدگان قوم می‌رسید و به شکلی موروثی در یک خانواده معین می‌چرخید. (وهر، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۲۱۸)

8. Patriarchalism.

9. Gentocracy.

۱۰. در سیادت پیرسالاری، شیوخ و پیرتران که بهتر از همه با سنت آشنایی داشتند، اعمال سیادت می‌کردند. (وهر، اقتصاد و جامعه، ص ۳۶۹ - ۳۶۳)

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۳۹

قصی قبیله کنانه را هم‌پیمان قریش کرد.^۱ عبدمناف قبایل دیگر از جمله خزاعه را متحد قریش نمود و توانست با بستن پیمان احابیش، اتحاد قبایلی به وجود آورد.^۲ هاشم اقدامات اقتصادی و اجتماعی در جهت رشد قریش انجام داد و با انعقاد پیمان‌های اقتصادی، تحولی اساسی در جهت پیشرفت اقتصادی مکه و منطقه حجاز ایجاد نمود. ارزش و منزلت وی در میان قریش به حدی بود که وی را «سید بطحاء» نامیدند و عنوان سید پس از وی برای فرزندان او از جمله عبدالمطلب نیز اطلاق می‌شد.^۳

در دوره‌ای که پدرسالار اقتدار کافی نداشت، شیوخ تیره‌های قدرتمند نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی قریش و بطون وابسته ایفا کرده و سیادت پیرسالاری پررنگ‌تر می‌شد.^۴ نمونه آن را می‌توان در ضعف اقتدار عبدالدار در فاصله مرگ قصی تا عبدمناف و پس از مرگ عبدالمطلب مشاهده نمود. پس از عبدالمطلب، فرد مقتدری در مکه که همچون وی و یا هاشم در میان تیره‌های مکی اقتدار داشته باشد، وجود نداشت، در نتیجه بزرگان تیره‌های قدرتمند - و نه تمامی بطون مکی - امور را در دست گرفتند. آنان حاکمیتی متشکل از اشراف سیاسی و اقتصادی ایجاد کردند که از آن به‌عنوان «دولة الملاء» (حاکمیت اشراف) یاد شده است.^۵ آنچه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، این دوره از حاکمیت مکه در آستانه ظهور اسلام است که در آن اشراف اقتصادی و سیاسی پس از مواجهه با گفتمان توحید، نقش مؤثری در اتخاذ تدابیر و شیوه برخورد با پیامبر ﷺ ایفا کردند.

مقاله پیش‌رو با بررسی شیوه‌های برخورد سران و بزرگان قریش با پیامبر ﷺ در دو دسته هم‌گرا و واگرا، قصد دارد انسجام، هم‌صدایی و یا اختلاف آنان در روند اجرای شیوه‌های برخورد با پیامبر ﷺ را مورد توجه قرار دهد. منظور از رفتارهای هم‌گرایانه و یا واگرایانه در این مقاله ناظر بر اجماع و یا افتراق کامل نیست، بلکه مواردی که هماهنگی اغلبی و حداکثری بوده در دسته هم‌گرا، و مواردی که نشانه‌های اختلاف پررنگ و حتی به دو دستگی سران قریش با هم انجامیده، در رفتارهای واگرا قرار داده شده‌اند. از آنجایی که نوع رفتارها به‌صورت تناوبی و رفت‌وبرگشتی بین هم‌گرایی و واگرایی صورت گرفته، لذا نمی‌توان آنها را در یک طیف زمانی مشخص دسته‌بندی کرد. به‌همین سبب، براساس نوع رفتار هم‌گرا و

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۳۰.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر. ک به تقوی و دیگران «نوع‌شناسی سیادت در جزیره اسلام قبل از اسلام»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۲۵، سال ۱۳۹۴، ص ۳۲ - ۷.

۵. عبدالکریم، قریش من القبيلة الى الدولة المركزية، ص ۱۰۵؛ قنوات، نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام، ص ۷۱.

واگرا تنظیم شده و در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ چگونه بوده است؟

بر پژوهشگران و اهل علم پوشیده نیست که تحقیقات و پژوهش‌های مربوط به تاریخ صدر اسلام به ویژه عصر نبوی، متنوع و متعدد است. در این خصوص آثار قلمی بسیاری از پژوهشگران برجسته به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه به زبان‌های مختلف موجود است. آنچه در این مقاله به عنوان پیشینه مورد توجه قرار گرفته، آثاری است که ناظر بر مسئله مورد بحث - یعنی نحوه برخورد سران قریش با پیامبر ﷺ - باشند و صرفاً به معرفی آنها پرداخته شده است.

از جمله پژوهش‌هایی که در خصوص واکنش اشراف قریش در برخورد با پیامبر ﷺ انجام شده، می‌توان به «تصمیم سران قریش برای دیدار با ابوطالب»،^۱ «فضار مشرکین قریش به پیامبر ﷺ»،^۲ «شیوه‌های تبلیغاتی اشرافیت مکه در رویارویی با پیامبر بزرگ اسلام»،^۳ «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری»^۴ اشاره نمود.

پژوهش‌های مذکور با وجود اهمیت در مطالعات اسلامی، قریب به اتفاق بر یک‌دستی رفتاری سران قریش در مقابل اسلام تأکید دارند. مقاله پیش‌رو با مفروض گرفتن اختلاف نظر کلامی و عملی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ، قصد دارد با استناد به داده‌های تاریخی، این همگونی و ناهمگونی رفتاری را مورد واکاوی قرار دهد.

هم‌گرایی اجتماعی تیره‌های مکی در آستانه ظهور اسلام

قبیله قریش به جهت ظهور اسلام در میان آنها و وابستگی نسبی پیامبر ﷺ به آن، در متون تاریخ‌نگارانه قرون اولیه اسلامی، مورد توجه مورخان قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد اجتماعی این قبیله، تیره‌های مختلف آن است که در منابع تاریخی بازتاب یافته است. از میان مورخان اولیه، مسعودی (م ۳۴۵) گزارش تاریخی منسجم‌تری در خصوص تعداد تیره‌های مکی و اسامی آنها ارائه داده است. به گفته وی در آستانه ظهور اسلام، قریش متشکل از بیست و پنج تیره بوده و به دو دسته بزرگ بطاح و ظواهر تقسیم می‌شده است.^۵ قریش بطاح اساس سیاست و اقتصاد مکه را در دست داشت، اما قریش ظواهر در

۱. رسولی محلاتی، «تصمیم سران قریش برای دیدار با ابوطالب»، *پاسدار اسلام*، ص ۵۵ - ۲۸.

۲. همو، «فضار مشرکین قریش به پیامبر ﷺ»، *پاسدار اسلام*، ص ۴۰ - ۳۶.

۳. طیبی، «شیوه‌های تبلیغاتی اشرافیت مکه در رویارویی با پیامبر بزرگ اسلام»، *معرفت*، ص ۶۷ - ۶۱.

۴. اروجلو، «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۲۲، ۱۱۳۸۴، ص ۶۲ - ۲۷.

۵. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۶۹.

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۴۱

اطراف مکه استقرار داشته و طی پیمان‌هایی با قریش بطاح متحد و هم‌گرا شده بود. جهت جلوگیری از اطلاع بحث و روشن شدن مسیر تحلیل، ابتدا در جدول زیر تمامی تیره‌های قریش معرفی و سپس به هم‌گرایی و واگرایی رفتاری بزرگان آنان در برخورد با پیامبر ﷺ پرداخته می‌شود.

جدول ۱. معرفی بطون بطاح و ظواهر قریش در آستانه ظهور اسلام^۱

ردیف	قریش بطاح	ردیف	قریش ظواهر
۱	بنی‌هاشم بن عبد مناف	۱	بنی‌مالک بن حنبل
۲	بنی‌المطلب بن عبد مناف	۲	بنی‌معیط بن عامر بن لوی
۳	بنی‌الحارث بن عبد المطلب	۳	بنی‌نزار بن عامر
۴	بنی‌امیه بن عبد شمس	۴	بنی‌سامه بن لوی
۵	بنی‌نوفل بن عبد مناف	۵	بنی‌ادرم که تمیم بن غالب بود
۶	بنی‌حارث بن فهر	۶	بنی‌محارب بن فهر
۷	بنی‌اسد بن عبد العزی	۷	بنی‌حارث بن عبدالله بن کنانه
۸	بنی‌زهرة بن کلاب	۸	بنی‌عائذه که خزیمه بن لوی بود
۹	بنی‌تیم بن مره	۹	بنی‌نباثه که سعد بن لوی بود
۱۰	بنی‌مخزوم	۱۰	بنی‌مالک
۱۱	بنی‌یقظه		
۱۲	بنی‌مره		
۱۳	بنی‌عدی بن کعب		
۱۴	بنی‌سهم		
۱۵	بنی‌جمع		

همان‌طور که در جدول مشخص شده است، قریش بطاح پانزده تیره و قریش ظواهر ده تیره بودند. قدرت اصلی مکه در دست قریش بطاح بود و قریش ظواهر هم‌پیمان آنان شده بودند. دسته‌بندی خاندانی در مکه را می‌توان در جریان بازسازی کعبه و انعقاد پیمان‌های هم‌بستگی، بیشتر از هر مورد دیگر مشاهده نمود. در جریان بازسازی کعبه، خاندان‌های وابسته به بنی‌عبد مناف و بنی‌عبدالدار با هم اختلاف پیدا کردند. بلاذری با بیان این دسته‌بندی به رویارویی آنان در قالب پیمان‌های «حلف المطیین» و «لعهقه الدم» اشاره کرده که سرانجام با وساطت پیامبر ﷺ اختلاف آنان برطرف گردیده بود.^۲

۱. در معرفی این خاندان‌ها علاوه بر مروج الذهب مسعودی به کتاب زبیری، نسب قریش، ص ۴۵۱؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۹۵؛ کحاله، معجم قبایل العرب، ج ۳، ص ۹۴۸ - ۹۴۷ نیز رجوع شود.
 ۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۹.

با ظهور اسلام خاندان‌های قدرتمند مکی بیشترین نقش را در برخورد با پیامبر ﷺ ایفا کردند. جهت شناسایی تیره‌های برتر قریش بطاح که معارض با اسلام بودند، هیچ سندی مطمئن‌تر از اسامی بزرگان و شیوخ آنان نیست. تکرار اسامی این افراد در منابع تاریخی در جریان مبارزه با پیامبر ﷺ نشان‌دهنده برتری چندین تیره قریش است.

اسامی افرادی چون: «عتبه» و «شبهه» - پسران ربیعہ - از بنی عبد شمس،^۱ «ابوسفیان بن حرب» از بنی‌امیه، «ابوالبختری»^۲ - که نامش عاص بن هشام است - از بنی اسد، «اسود بن مطلب» از بنی اسد، «مطعم بن عدی» از بنی نوفل،^۳ «ابوجهل» از بنی مخزوم، «ولید بن مغیره» از بنی مخزوم، «نبیه» و «منبه» - پسران حجاج بن عامر - از بنی سهیم، «عاص بن وائل»^۴ از بنی سهیم، «اسود بن عبد یغوث» از بنی زهره، «زعمه بن اسود» از بنی اسد، «ابولهب» از بنی‌هاشم، «امیه بن خلف» از بنی جمح، «طعیمه بن عدی» از بنی نوفل، «جبیر بن مطعم»، از بنی نوفل «حارث بن عامر» از بنی نوفل و «نضر بن حارث بن کلده» از بنی‌عبدالدار،^۵ حاکی از آن است که تیره‌های «بنی عبد شمس» - در راس آن بنی‌امیه - «بنی مخزوم»، «بنی نوفل»، «بنی سهیم»، «بنی جمح»، «بنی زهره» و «بنی‌هاشم» از دیگر تیره‌ها قدرتمندتر بودند، اما همین تیره‌ها نیز به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از قدرت یکسانی برخوردار نبودند. «بنی‌امیه»^۶ بیشتر قدرت سیاسی و نظامی داشت؛ زیرا قیادت و فرماندهی نظامی در میان این خاندان می‌چرخید. «بنی مخزوم»^۷ بیشتر به لحاظ اقتصادی قدرتمند بود و بزرگان آنان از جمله ولید بن مغیره و هشام بن مغیره دارای ثروت و سرمایه فراوانی بودند. «بنی‌هاشم»^۸ در بعد اجتماعی دارای منزلت بود و جایگاه و

۱. آنان پسران ربیعہ بن عبدشمس و در زمره طعام‌دهندگان و بخشندگان قریش بودند و در جنگ بدر توسط مسلمانان به قتل رسیدند. همچنین عتبه، پدر هند - همسر ابوسفیان - بود. (اندلسی، *جمهره الانساب العرب*، ص ۸۰ - ۷۷).
۲. وی نیز مانند عتبه و ربیعہ در جنگ بدر کشته شد. (اندلسی، *جمهره الانساب العرب*، ص ۱۱۷)
۳. زبیری، *نسب قریش*، ص ۱۹۸.
۴. وی از جمله ثروتمندان مکه بود که با تزییع حق یکی از مسافران مکه، زمینه ایجاد پیمان حلف الفضول را فراهم آورد. (بلادری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۳۸)
۵. ابن‌هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۴۸۱ - ۴۸۰؛ حلبی، *السیره الحلبیه*، ج ۲، ص ۳۷.
۶. منصب قیادت در مکه در اختیار فرزندان عبدشمس بود و به شکل موروثی منتقل می‌شد. (ازرقی، *اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار*، ج ۱، ص ۹۴)
۷. بنی مخزوم از تیره‌های بزرگ صاحب قدرت اقتصادی بود و بزرگان آنها همچون ولید بن مغیره و هشام بن مغیره سرمایه و ثروت زیادی در اختیار داشتند. (مونس، *تاریخ قریش*، ص ۱۷۴)
۸. در آستانه ظهور اسلام، ابوطالب، شیخ بنی‌هاشم از مکتب اقتصادی چندانی برخوردار نبود، اما عباس برادر او از توانگران مالی بنی‌هاشم بود. طبق سنت شیخوخت تا زمان حیات ابوطالب وی در جایگاهی پایین‌تر از او قرار داشت.

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۴۳

منزلت هاشم و عبدالمطلب به‌عنوان اجداد این خاندان در اذهان قریش باقی مانده بود. «بنی سهم» - از خاندان‌های پرجمعیت قریش - از شرافت و منزلت برخوردار بود،^۱ تفاخر آنان به تعداد بزرگان و اشرافشان سبب شد سوره تکاثر در مورد این تیره نازل شود.^۲ «بنی جمح» نیز از تیره‌های صاحب نفوذ مکه بود،^۳ از میان بزرگان این تیره، «امیه بن خلف» و پسرش «صفوان بن امیه» و «عمیر بن وهب» بیشترین دشمنی را با اسلام داشتند.^۴

در آستانه ظهور اسلام با وجود رقابت‌های خاندانی برای کسب امتیازات بیشتر، هم‌گرایی خاندانی در میان قریش در برخورد با آن چیزی که ناقض منافع آنان و سنت‌هایشان بود، وجود داشت. زمانی که آنان با گفتمان توحید و اهتمام پیامبر ﷺ در اشاعه آن مواجه شدند، با انسجام و هماهنگی به مخالفت با آن پرداخته و تلاش نمودند که ابوطالب را نیز با خود همراه کنند. با این وجود، هم‌گرایی و انسجام سال‌های نخست بعثت، پایدار نماند و در مواردی به اختلاف و ناهمگونی کشیده شد.

هم‌گرایی اغلب سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ در دوره مکه

ظهور اسلام در مکه به فعال کردن گفتمانی انجامید که در اثر ترویج آن، باور به تعدد خدایان به حاشیه رانده شده بود. زمانی که این گفتمان بر نفی بت‌پرستی تأکید کرد، با واکنش سران مکی که قدرت، ثروت و منزلت جامعه را در اختیار داشتند، مواجه شد. این نوع واکنش‌ها در طول دوره رسالت پیامبر ﷺ جریانی فکری را نمایندگی می‌کرد که خواستار بقاء و صیانت از گفتمان موجود - پیش از اسلام - در جامعه بود. به‌همین سبب، نوع برخورد با پیامبر ﷺ معطوف به فرد یا افراد خاصی نبود، بلکه این امر از جریان فکری غالب و به عبارتی هژمونی شده در جامعه قبیله‌ای نشأت می‌گرفت که اصل و اساس آن در جهت توقف رسالت پیامبر ﷺ و ممانعت از اشاعه آن بود. با وجود چنین نظام فکری و اندیشه‌ای حاکم بر جامعه - که در اصل و اساس، مخالف با اسلام بود - در مواردی مشاهده می‌شود که این هماهنگی و همگونی، در اجرای شیوه‌های مبارزه با پیامبر ﷺ گسسته می‌شد.

با مطالعه در منابع تاریخ‌نگارانه مربوط به سیره نبوی، می‌توان هم‌گرایی اغلب سران قریش در آغاز

۱. در جریان دسته‌بندی خاندانی میان فرزندان عبدالدار و عبدمناف، بنی سهم جانب عبدالدار را گرفتند و پیمان لقیة الدم را با آنان بستند. (بالذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۵)

۲. آنان جهت برتری در تعداد بزرگان بر عبدمناف، علاوه بر زندگان، مردگان را نیز شمردند. خداوند در واکنش به این عمل سوره تکاثر را نازل کرد. (طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۸۱۲)

۳. مقریزی، *انتاع الاسماع*، ج ۶، ص ۱۶۰.

۴. ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۶۶۱.

رسالت پیامبر ﷺ تا هجرت ایشان به مدینه را در این موارد مشاهده نمود: «اهتمام در مذاکره با ابوطالب و پیامبر ﷺ جهت حل مسالمت‌آمیز اختلاف پیش آمده»، «استهزاء و عیب‌جویی کردن»، «برجسب‌زنی و اتهام سحر به پیامبر ﷺ»، «انعقاد پیمان‌نامه تحریم»، «تذویر و ترساندن قبایل از اسلام» و «اهتمام در ممانعت از هجرت پیامبر ﷺ». موارد مذکور - در مدت حضور پیامبر ﷺ در مکه - بیش از دیگر موارد از هم‌گرایی اغلب سران قریش برخوردار بود. جهت جلوگیری از اطاله کلام ابتدا در جدول زیر وضعیت هم‌گرایی در موارد یاد شده ذکر می‌شود و سپس به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

جدول ۲. هم‌گرایی اغلب سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ در دوره مکی

موارد واگرایی و عدم همراهی	هم‌گرایی و اجماع اکثر سران قریش در گفتار و عمل			دامنه هم‌گرایی موارد هم‌گرایی
	هم‌گرایی عملی	هم‌گرایی گفتاری		
		حضور اغلب سران قریش	مؤلفه‌های مورد تأکید	
شاهدی مبنی بر مخالفت با این رفتارها توسط دیگر سران قریش نیست	حضور اکثریت سران قریش در مذاکره رو در رو با ابوطالب و پیامبر ﷺ	دشنام به خدایان، عیب‌جویی از آیین، بی‌خرد دانستن بزرگان، گمراه دانستن پدران، برهم زدن جماعت آنان ^۱	هم‌صدایی سران قریش با لحن شکواییه در زیر سؤال رفتن سنت‌های نسب، حسب و عصب توسط پیامبر ﷺ	مذاکرات
شاهدی مبنی بر مخالفت با این رفتارها توسط دیگر سران قریش نیست	تقلید، تمسخر و ادا در آوردن، خودداری از ادای قرض مسلمان، بی‌حرمتی به پیامبر ﷺ	تمسخر سخنان پیامبر ﷺ و وعده‌های الهی، مقابله گفتاری با قرآن، محاجه با پیامبر ﷺ، عیب‌جویی و سخن‌چینی	ابولهب و همسرش، امیه بن خلف، ^۲ عاص بن وائل، ^۳ نضر بن حارث، ^۴ عبدالله بن زبیری، ^۵ ولید بن مغیره، ^۶ اخنس بن شریق، ^۷ عقبه ابن‌ابی‌معیط، ابو جهل ^۸ و حکم بن عاص ^۹	استهزاء و عیب‌جویی کردن

۱. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. وی حرکات پیامبر ﷺ را تقلید کرد و خداوند در مورد او سوره هُمزه را نازل کرد. (ابن‌اسحاق، سیرت رسول‌الله، ج ۱، ص ۳۴۵)
۳. عاص بن وائل در مجادله با خیاب بن اَرت از پرداخت بدهی او سرباز زد و با تمسخر می‌گفت در قیامت که وارد بهشت شدم آن را پرداخت خواهم کرد. (ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۲۲۱)
۴. او در مجادله با قرآن به بیان اسطوره‌های ایرانی پرداخت. خداوند در پاسخ به او آیات ۶ - ۵ سوره فرقان را نازل کرد. (ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۰)
۵. وی با شیوه جدلی به مناظره با پیامبر ﷺ پرداخت و تلاش می‌کرد آموزه‌های آخرت‌گرایانه اسلام را زیر سؤال برد. خداوند در پاسخ او آیات ۱۰۲ - ۱۰۱ سوره انبیاء را نازل کرد. (همان، ص ۳۵۹)
۶. این فرد سعی می‌کرد به شیوه جدلی از آموزه‌های پیامبر ﷺ عیب‌جویی کند. (همان)
۷. وی از کسانی بود که خداوند در مورد او آیات ۱۱ - ۱۰ سوره قلم را نازل کرد. (همان، ص ۳۶۰)
۸. خداوند در واکنش به تمسخر ابو جهل آیات ۴۵ - ۴۳ سوره دخان را نازل فرمود. (همان، ص ۳۵۳)
۹. وی پشت سر پیامبر ﷺ راه می‌افتاد و حرکات ایشان را تقلید می‌کرد. (ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۳۵۹)

موارد واگرایی و عدم همراهی	هم‌گرایی و اجماع اکثر سران قریش در گفتار و عمل			دامنه هم‌گرایی
	هم‌گرایی عملی	هم‌گرایی گفتاری		
		مؤلفه‌های مورد تأکید	حضور اغلب سران قریش	مؤلفه‌های مورد تأکید
در ارسال آذوقه و مواد غذایی به شعب ابی‌طالب هم‌گرایی شکسته شد.	نوشتن پیمان‌نامه تحریم و التزام عملی تیره‌ها به رعایت آن	تحریم اقتصادی، قطع مناسبات اجتماعی	اجماع سران قریش برای تحت فشار قرار دادن بنی‌هاشم جهت خودداری از حمایت پیامبر ﷺ	انعقاد پیمان‌نامه تحریم
شاهدی مبنی بر مخالفت با این رفتارها توسط دیگر سران قریش نیست	تشکیل مجمع تهمت، ملاقات با کاروان‌های تجاری و زیارتی به مکه، ممانعت از ملاقات مسافران با پیامبر ﷺ	ساحر نامیدن پیامبر ﷺ	اجماع اغلب سران قریش در مورد برچسب‌زنی سحر به پیامبر ﷺ	مبارزه تبلیغاتی
شاهدی مبنی بر مخالفت با این رفتارها توسط دیگر سران قریش نیست	تشکیل شورا، حضور بزرگانی از تیره‌های مکی بر در خانه پیامبر ﷺ، اقدام در جهت قتل، تفتیش منزل پیامبر ﷺ، تعقیب پیامبر ﷺ	حضور نمایندگان تیره‌های مختلف، اهتمام در قتل پیامبر ﷺ	هم‌صدایی سران قریش در ممانعت از هجرت پیامبر ﷺ	ممانعت در هجرت پیامبر ﷺ و مسلمانان به مدینه

همان‌طور که در جدول مشخص شده است در سال‌های نخست بعثت، سران قریش هم‌صدا، باب مذاکره با ابوطالب و پیامبر ﷺ را گشودند. در ابتدای مذاکرات، آنان با لحنی نرم و ملایم و رعایت حریم‌های قومی، خواستار توقف رسالت پیامبر ﷺ شدند، اما پاسخ منفی پیامبر ﷺ سبب تغییر لحن آنان شد و در مذاکرات بعدی به تهدید و اتمام حجت پرداختند.

در تمامی مذاکرات، آنان با لحن شکوایتی، مکرر این گزاره را بیان می‌کردند: «یا اباطالب، ابن‌أخیک، قد سبَّ آلهتنا، و عاب دیننا، و سفَّه أعلامنا، و ضلَّل آباءنا»؛ ای اباطالب، برادرزاده تو، به خدایان ما ناسزا می‌گویدی، آیین ما را به زشتی یاد می‌کند، به افکار و عقاید ما می‌خندد، و پدران ما را گمراه می‌شمرد. این گزاره از دل سنت‌های عربی حَسَب، نَسَب و عَصَب به‌عنوان سه رکن مهم اجتماعی در ساختار قبیله‌ای جامعه عرب پیشا اسلامی برخاسته است. مهم‌ترین مورد اختلافی سران قریش با پیامبر ﷺ نیز در مؤلفه‌های مذکور بود. آنان در جریان مذاکرات، مکرر پیامبر ﷺ را به نقض این سنت‌ها متهم می‌کردند. اهتمام آنان جهت حفظ این سنت‌ها به این سبب بود که ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه بر پایه و اساس آن بنا شده بود. به همین سبب، حاضر بودند جهت حفاظت از آنها هزینه‌های کلانی

۱. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۶۵.

را صرف کنند. این امر در پیشنهاد‌های وسوسه‌انگیز «ثروت»، «قدرت» و «منزلت» در بالاترین حد ممکن به پیامبر ﷺ^۱ - توسط «عتبه بن ربیع» - نمایان گردیده است.

با مخالفت پیامبر ﷺ و رد درخواست سران قریش، شیوه برخورد آنان دامنه‌دارتر و به دو صورت کلامی و عملی ادامه یافت. بخشی از این برخوردها به صورت گفتاری و در قالب‌های استهزایی، به سخره گرفتن وعده‌های الهی، عیب‌جویی و تقلید از پیامبر ﷺ آشکار شد.^۲ هرچند این شیوه برخورد جنبه همگانی نداشت و صرفاً توسط عده‌ای از سران قریش انجام می‌شد، اما سکوت تلویحی و عدم واکنش سایر بزرگان به این افراد، به منزله رضایت آنان از اینگونه رفتارها محسوب می‌شود. خداوند با دعوت پیامبر ﷺ به صبر، آیه «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»^۳ را در مورد این گروه نازل کرد.

اتخاذ شیوه خشن و برخورد فیزیکی با پیامبر ﷺ و مسلمانان، از دیگر تصمیمات سران قریش بود، اما ساختار اجتماعی موجود چنین امکانی را به آنان نمی‌داد. به همین سبب، راه چاره در هم‌گرایی خاندان‌ها و تیره‌های مکی برای تحریم بنی‌هاشم و تحت فشار قرار دادن آنان برای دست برداشتن از حمایت پیامبر ﷺ بود. تیره‌های قدرتمند مکی و خاندان‌های وابسته آنان به صورتی همگون، پیمان‌نامه را نوشته و با مفاد آن موافقت نمودند، اما در مرحله اجرا، با تنگناهایی که بنی‌هاشم به آن دچار شده بود، هم‌گرایی به واگرایی تبدیل شد.

با روند رو به افزایش گرایش به اسلام و امکان تماس پیامبر ﷺ با قبایل دیگر، هم‌گرایی سران قریش در اتخاذ شیوه‌های تبلیغاتی برای ایجاد هراس از اسلام و ممانعت از تماس مسافران مکی با پیامبر ﷺ بیشتر شد.

آنان در تصمیمی مشترک، با اتهام و برچسب‌زنی سحر به پیامبر ﷺ،^۴ از ارتباط مردم با ایشان ممانعت کردند. یکی از کسانی که توسط قریش از تماس با رسول اکرم ﷺ منع شد، طفیل دوسی بود. سران قریش در برخورد با وی چنین گفتند: «یا طفیل، إنک قدمت بلادنا، وهذا الرجل الذي بين أظهرنا قد أعضل بنا، وقد فرّق جماعتنا، وشتت أمرنا، وإنما قوله كالسحري فرّق بين الرجل وبين أبيه، وبين الرجل وبين زوجته، وإنا نخشي عليك وعلی قومك ما قد دخل علينا، فلا تكلمته ولا تسمع منه شيئاً».^۵ آنان اسلام را عامل برهم زنده

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۳.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. حجر (۱۵): ۹۵.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵. ای طفیل تو به شهر ما آمده‌ای و برای اینکه خود و قوم و قبیله‌ات مانند ما گرفتار نشوند به نزد آمده‌ایم تا سفارشی به تو کنیم و آن این است: در شهر ما مردی فصیح و سخنور است که با بیان سحرآمیز خود کار را بر ما سخت و دشوار

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۴۷

پیوندهای نسبی و خونی می‌دانستند. در چنین وضعیتی اسلام در مکه با بن‌بست مواجه شد. پس از آشنایی پیامبر ﷺ با یثربیان و امکان انتقال پایگاه اسلامی به مدینه، سران قریش با خطر اشاعه اسلام، خارج شدن امور از کنترل آنان و ایجاد پایگاهی خارج از مکه برای اسلام مواجه شدند. این امر به حدی برای آنان اهمیت داشت که در شورای دارالندوه تصمیم جدی جهت مقابله با پیامبر ﷺ گرفتند. در این شورا نمایندگان تیره‌های مختلف مکی حضور داشته و همگی بر ممانعت از خروج پیامبر ﷺ و حتی قتل ایشان اتفاق نظر داشتند. با وجود اینکه در منابع اولیه خبری مبنی بر حضور عباس و ابولهب، عموهای پیامبر ﷺ در این جلسه نیست، اما حلبی در کتاب «سیرة الحلبیه» بر حضور آنان در این جلسه تأکید کرده و هیچ شاهدی مبنی بر مخالفت و مقاومت آنان در مقابل رأی بزرگان قریش را ارائه نداده است.^۱ هرچند در صحت این واقعه به سبب دسته اول نبودن منبع باید تردید کرد، اما اجماع سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ به حدی بود که مخالفت عباس نیز نمی‌توانست تأثیری بر رأی آنان داشته باشد. این درجه از هم‌گرایی در میان سران قریش یادآور همگونی و هم‌صدایی آنان در سال‌های نخست بعثت، جهت توقف دعوت رسول اکرم ﷺ بود.

واگرایی اشراف قریش در برخورد با پیامبر ﷺ در دوره مکی

با وجود اتفاق نظر سران قریش جهت توقف رسالت پیامبر ﷺ، مواردی از عدم همراهی و حتی دودستگی میان آنان در شیوه برخورد با پیامبر ﷺ دیده می‌شود. این دسته از رفتارها که اجماع و هم‌گرایی در مورد آنها کمتر بود، در دسته واگرایی قرار داده شده‌اند.

شکست مذاکرات سران قریش با پیامبر ﷺ، زمینه‌ساز اتخاذ شیوه‌های مختلفی در برخورد با ایشان شد. برخی از آنها بدون اینکه تصمیم شوری گرفته شده باشد، به صورت فردی عمل می‌کردند. برخی اقدامات نیز بر اساس تصمیم جمعی بود، اما در روند اجرا با اختلاف و حتی دودستگی بزرگان قریش مواجه گردید.

شکنجه مسلمانان توسط اربابان، عملی همگانی و یا تصمیمی شوری نبود، بلکه بیشتر توسط افراد تندرویی چون «ابوجهل» و «امیه بن خلف» صورت می‌گرفت. بنابر شواهد تاریخی - که به آنها اشاره خواهد شد - بیشترین واگرایی سران قریش در دوره مکه، زمانی بود که حیات جمعی بنی‌هاشم در شعب به خطر افتاد. هرچند در جریان انعقاد پیمان نامه تحریم، سران قریش هم‌صدا و هم‌گرا شده بودند، اما در جریان

کرده، جماعت ما را پراکنده ساخته و مردم را به دشمنی با هم واداشته، نه برادر با برادر دوستی و رفاقت دارد و نه زن با شوهر! اکنون مراقب باش تا مبادا با او سخن‌گویی و کلمات سحرآمیز او در تو اثر گذارد و تو و قوم و قبیله‌ات را دچار پراکندگی کند. (ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۸۲)

۱. حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۳۷.

و روند اجرای آن به‌ویژه پس از فشار و تنگنانهایی که بر بنی‌هاشم وارد شد، دچار تردید و دودستگی گردیدند. ابتدا در جدول زیر موارد واگرایی مطرح و سپس به توضیح و تحلیل آنها پرداخته خواهد شد.

جدول ۳. واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ در دوره مکی

نوع واگرایی	واکنش سران قریش			عمل انجام شده	دامنه واگرایی
	مخالفتان	موافقان	مخالفت آمیز		
تصمیم بر شکنجه و آزار مسلمانان برخوردار از حمایت قبیله‌ای با مخالفت و حتی تهدید حامیان مواجه شد.	هشام بن ولید(از بنی مخزوم) به سبب عصبیت قومی ^۵	ابوجهل، ^۴ امیه بن خلف، ابولهب، اسود بن عبد یغوث	بی‌تفاوتی برخی از بزرگان نسبت به خشونت علیه مسلمانان بدون حامی	گرسنگی دادن، بر روی ریگ‌های داغ نگه داشتن، ^۱ داغ کردن، ^۲ قتل، ^۳ برخورد های فیزیکی	خشونت علیه مسلمانان
با برخورد های ابوجهل به تقابل و دسته‌بندی انجامید.	حکیم بن حزام، ابو البختری هشام بن عمرو بن ربیع، ^۶ زهیر بن ابی امیه، مطعم بن عدی، زمعة بن اسود	در منابع نام ابوجهل آمده است. قطعاً افراد دیگری نیز موافق نظر وی بوده‌اند.	در مرحله ارسال آذوقه به شعب و قبل از اطلاع ابوجهل	تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم، ادامه فشارهای مادی بر آنان	تداوم و لغو پیمان‌نامه تحریم

با توجه به تعداد تیره‌های موجود در مکه و همچنین تیره‌های قدرتمندی که به آنها اشاره شد، کسانی که بیش از همه در اجرای برخورد خشن و فیزیکی پافشاری می‌کردند؛ «ابوجهل»، «امیه بن خلف» و «اسود بن عبد یغوث» بودند. آنان با توجه به حق مالکیتی که برای خود در مورد بردگان و کنیزان قائل بودند، به آزار آنان اقدام کردند و موفق شدند فضای رعب‌آوری به وجود آورند، اما وقتی این قبیل افراد - به‌ویژه ابوجهل - پیشنهاد آزار مسلمانانی را می‌دادند که اعضای اصلی قبیله بودند، با واکنش تند برخی از

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲۲.

۳. ابن اثیر، التاریخ فی الکامل، ج ۳، ص ۶۲۸.

۴. وی علاوه بر آزار مسلمانان تلاش نمود با انداختن سنگی بزرگ بر سر پیامبر ﷺ، ایشان را به قتل برساند. (ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۹۸)

۵. در میان بنی مخزوم کسانی چون، ولید بن ولید، برادر خالد بن ولید، سلمة بن هشام، برادر ابوجهل و عیاش بن ابی ربیع، پسر عموی خالد بن ولید مسلمان شدند، افرادی تصمیم داشتند آنان را دستگیر و مانع گرایش سایر افراد به اسلام شوند، اما هشام بن ولید برادر ولید بن ولید تهدید کرد که اگر کسی به ولید دست درازی کند و یا او را بکشد، بزرگ‌ترین مرد خاندانشان را خواهد کشت. (ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۲۱)

۶. حکیم بن حزام در مدت حضور بنی‌هاشم در شعب، بارها به بنی‌هاشم مواد غذایی می‌رساند. (ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۳)

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۴۹

اشراف مشرک مواجه می‌شدند. هرچند ممکن بود برخی افراد چنین عملی را انجام دهند، اما اجماع همگانی در مورد آن وجود نداشت. به همین سبب، در مورد پیشنهاد قتل پیامبر ﷺ نیز بی‌محابا و یا به صورت ناگهانی اقدام نکردند، بلکه تلاش کردند با رضایت بنی‌هاشم و رعایت سنت‌های عربی صورت گیرد. به همین سبب، وقتی ابو جهل خودسرانه متعرض پیامبر ﷺ شد، با واکنش شدید حمزه بن عبدالمطلب مواجه گردید.^۱

درواقع عصبیت‌های قومی، مانعی جدی در هم‌گرایی سران و بزرگان مکی برای آزار و شکنجه همگانی مسلمانان - به‌ویژه آنانی که از حمایت قبیله‌ای برخوردار بودند - شد. با وجود اینکه آنان برای توقف رسالت پیامبر ﷺ هم‌صدا شده بودند، اما سلطه عصبیت و سنت‌های قومی در حدی بود که امکان برخوردهای فیزیکی در سطح وسیع را به آنان نمی‌داد. در واقع برخی از بزرگان - حتی ابوسفیان که دشمنی و خصومت او با اسلام نیز آشکار بود - از برخوردهای خشونت‌آمیز که می‌توانست حمیت‌های قبیله‌ای را برانگیزاند، خودداری می‌کردند.^۲ برخلاف آنان «ابو جهل» بی‌محابا به اقدامات خشن علیه مسلمانان اقدام می‌کرد. تندرویی و شدت عمل او در جریان تحریم بنی‌هاشم به اوج رسید. اصرار وی مبنی بر تداوم پیمان‌نامه، سبب اختلاف و دسته‌بندی سران قریش شد.

هرچند که سران قریش با هم‌گرایی و با اتفاق آرا به انعقاد پیمان‌نامه تحریم اقدام کرده بودند، اما طولانی شدن محاصره و تهدید حیات جمعی بنی‌هاشم در اثر فشارهای وارده، منجر به اختلاف نظر و برانگیختن حمیت قومی و حتی دسته‌بندی گروهی میان سران قریش شد. کسانی همچون «حکیم بن حزام» در ارسال آذوقه و مواد غذایی به شعب ابوطالب اهتمام ورزید و «ابوالبختری» نیز وی را همراهی کرد.^۳ اما «ابو جهل» به محض اطلاع از این موضوع با شدت و خشونت مانع ارسال آذوقه شد. اختلاف نظر وی با برادرش ابوالبختری سبب زدو خورد آنان و زخمی شدن ابو جهل گردید.^۴ این رویارویی منجر به ایجاد دسته‌بندی سران قریش و اختلاف نظر جدی آنان در مورد تداوم تحریم شد.

«هشام بن عمرو بن ربیع» از بزرگان مخالف با ادامه تحریم، اهتمام زیادی برای لغو آن نمود. وی در مذاکره با برخی سران قریش توانست با استفاده از عصبیت قومی، گروه پنج نفره‌ای متشکل از «زهیر بن ابی‌امیه»، «مطعم بن عدی»، «زعمه بن اسود»، «ابوالبختری» و خودش را گرد هم آورد که

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶ - ۵.

۲. این شیوه رفتاری ابوسفیان در رد توصیه به نبش قبر مادر پیامبر ﷺ و پیشنهاد به سران قریش برای عدم جنگ بدر بیشتر نمود یافت. با این وجود وی نیز هر گاه به قدرت و توان نظامی قریش اطمینان پیدا می‌کرد، در بروز نبرد خودداری نمی‌ورزید. (واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۶)

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۳.

۴. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۶.

همگی بر نقض پیمان نامه و برداشتن تحریم‌ها تأکید داشتند.^۱ این گروه علاوه بر مشاجرات لفظی،^۲ با برداشتن سلاح، آماده مقابله با مخالفان و یا به عبارتی سران تندرو قریش - که تمایل به تداوم تحریم‌ها داشتند - شدند.^۳ نتیجه این اختلاف نظر - که ابوطالب نیز شاهد آن بود - لغو تحریم‌ها و بازگشت بنی‌هاشم به مکه شد. این رخداد را می‌توان اوج واگرایی سران قریش در دوره مکی دانست.

همگرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ در دوره مدنی

پس از هجرت مسلمانان به مدینه و روند روبه‌رشد قدرت آنان، سران قریش همچنان به مخالفت با پیامبر ﷺ ادامه دادند. در این دوره بیشترین اختلاف نظر در خصوص نحوه برخورد با پیامبر ﷺ در جریان تصمیمات و نبردهای نظامی رخ داد.

در جنگ بدر که یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین جنگ‌های قریش و پیامبر ﷺ بود، اختلاف نظر سران قریش، از واکنش و عکس‌العمل آنان به خواب عاتکه^۴ شروع و تا کشته‌شدن برخی از سران تندرو ادامه یافت. در واقع آنان پس از آگاهی از به مخاطره افتادن کاروان تجاری و سرمایه آنان، هم‌صدا درصدد نجات کاروان برآمدند،^۵ اما به محض آگاهی از نجات کاروان، دچار اختلاف نظر در برخورد با پیامبر ﷺ شدند.

برزگان قریش همانند «سهیل بن عمرو»، «زمعه بن اسود»،^۶ «طعیمه بن عدی»،^۷ «نوفل بن معاویه»، «حنظله» و «عمرو» پسران ابوسفیان، «حویطب بن عبدالعزی»،^۸ «عاص بن امیه»، «ابولهب»،^۹

۱. حسان بن ثابت بعدها در مدح مطعم بن عدی و هشام بن عمرو اشعاری سرود و به اقدام آنان در نقض پیمان نامه اشاره کرد. ابوطالب نیز در قصیده‌ای به ستایش از اقدام گروه پنج نفره حامی نقض پیمان نامه پرداخت. (ابن هشام، السیره النبویه،

ج ۱، ص ۳۸۰؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۴)

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۹۷.

۴. ولید بن عتبه با شنیدن خواب عاتکه واکنشی نشان نداد، اما ابو جهل با تندی برخورد کرد و بنی عبدالمطلب را مورد هجمه قرار داد. (واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۲۹)

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۲۲ - ۴۲۱.

۶. او گفت: سوگند به لات و عزی که کاری بزرگ‌تر از این تاکنون برای شما پیش نیامده است. چه، محمد و اهل یثرب به کاروان شما که همه سرمایه‌تان در آن است طمع بسته‌اند. بنابراین، باید همگی به جنگ ایشان بروید. (واقعی، المغازی،

ج ۱، ص ۳۲)

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۴؛ واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۳۲.

۸. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳.

۹. ابولهب هرچند که خود در نبرد شرکت نکرد، اما عاصی بن هشام را با چهار هزار درهم اجیر کرد و به جای خویش فرستاد. (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۱۰)

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۵۱

«عقبه بن ابی‌معیط»، «عمرو بن عبدود» و ... در ابتدا متفق بر نجات کاروان شده و با پوشیدن لباس رزم به سوی بدر رهسپار گردیدند. در این مرحله با وجود بالا بودن هم‌گرایی سران قریش، برخی افراد با اکراه حاضر به همراهی شدند. کسانی چون «حکیم بن حزام»^۱، «عاص بن منبه بن حجاج»^۲، «حارث بن عامر»^۳، «عتبه» و «شبهه» پسران ربیع، «ابو‌البختری»^۴، «امیه بن خلف»^۴ و «علی بن امیه بن خلف» تمایلی به رفتن نداشتند.^۵ ابوجهل با سرزنش آنان، همگی را به ترس متهم کرد.^۶ ابوسفیان نیز پس از نجات کاروان، ضمن پیغام به سران قریش، آنان را از درگیری برحذر و به بازگشت به مکه توصیه نمود.^۷ اما ابوجهل نه تنها حاضر به بازگشت نشد، بلکه سوگند خورد به قصد جنگ تا بدر برود.^۸

تبلیغات ابوجهل که با زیر سؤال بردن حیثیت و اعتبار نظامی افراد مخالف جنگ همراه بود، مؤثر واقع شد و سران قریش را روانه بدر کرد. با این وجود، برخی از بزرگان همچون «اخنس بن شریق» و «مخرمه بن نوفل» عقیده داشتند با وجود نجات کاروان، جنگ بی‌معنی است - آنان بی‌توجه به تبلیغات منفی ابوجهل به مکه بازگشتند - و از حضور در نبرد خودداری ورزیدند.^۹

مشاجرات و اختلاف نظر اشراف قریش حاضر در بدر، سبب دسته‌بندی بزرگان قریش به دو گروه مخالف و موافق جنگ شد. گروه مخالف تحت تأثیر سخنان «عتبه بن ربیع» تمایل به درگیری نداشت، او حاضر بود با سرمایه شخصی خون‌بهای «عمرو بن حضرمی» - مقتول سریه نخله - و خسارت‌های

۱. حکیم بن حزام می‌گفت: هیچ‌گاه به جایی که برایم ناخوشایندتر از بدر باشد نرفته‌ام و در هیچ موردی به‌اندازه آن دلیل برایم روشن نشده بود. (واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳)

۲. گفته شده وی متأثر از سخنان عداس، غلام عتبه و شبهه بن ربیع، مسلمان شد و درعین حال با حالت شک و تردید به جنگ بدر رفت و کشته شد. (ابن‌حجر عسقلانی، الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۸۶)

۳. وی ابوجهل را مرد شوم و نامبارکی خواند و او را عامل مهم تحریض مردم می‌دانست. (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۱؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶)

۴. گفته شده او ابتدا قصد همراهی و شرکت در جنگ را نداشت، اما با برخورد سرزنش‌آمیز عقبه بن ابی‌معیط مواجه و با آنان همراه شد. (ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۱۰)

۵. همان.

۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۲۶.

۷. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹.

۸. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۴۳.

۹. اخنس بن شریق، حلیف بنی‌زهره بود و به همراه بنی‌زهره به مکه بازگشت. (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن‌أثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۷۰)

وارده به قریش در این سریه را جبران کند.^۱ اما گروه موافق جنگ با تبلیغات و اتهام ترس، تلاش نمود احساسات و عصبیت عربی مخالفان را برانگیزاند. در این طیف کسانی همانند «ابوجهل»، «عامر بن حضرمی»^۲ و «اسود بن عبدالاسد» حضور داشتند که آتش نبرد را شعله‌ور ساخته و مدام به تحریض مردم می‌پرداختند، آنها موفق شدند جریان موجود را به سود خود پیش برند.^۳

وقوع جنگ بدر سبب کشته شدن بسیاری از بزرگان قریش شد، اما این امر باعث اتمام اختلاف نظر سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ نشد، بلکه افراد دیگری در صحنه سیاسی مکه ظاهر شدند که برخی از آنان همچون «ابوجهل» و «امیه بن خلف» بر طبل جنگ و تقابل با پیامبر ﷺ کوبیدند. این افراد کسانی جز فرزندان مقتولان قریش در جنگ بدر نبودند. «صفوان بن امیه» و «عکرمه بن ابی‌جهل» جای خالی پدرانشان در برخوردهای تقابلی و مبارزه با اسلام را پر کرده و تا فتح مکه - که مجبور به تسلیم در برابر اسلام شدند - بر سیاست تقابلی خود اصرار می‌ورزیدند. آنان به اتفاق دیگر سران قریش از جمله «اسود بن مطلب بن اسد»، «جبیر بن مطعم»، «حارث بن هشام»، «عبدالله بن ابی‌ربیع»، «حویطب بن عبد‌العزی» و «حجیر بن ابی‌اهاب» به ابوسفیان پیشنهاد کردند که برای انتقام کشته‌شدگان جنگ بدر، اموال کاروان نجات‌یافته بدر را صرف نبرد با پیامبر ﷺ کند.^۴ علاوه بر آن، «صفوان بن امیه»، «ابوعزه عمرو بن عبدالله جمحی»^۵ را اجیر کرد که برای جمع‌آوری نیرو به تهامه رفته و آنان را با قریش همراه سازد. «جبیر بن مطعم» نیز وحشی را اجیر کرد تا انتقام خون عمویش «طعیمه بن عدی» را از حمزه، عموی پیامبر ﷺ بگیرد.^۶ «عمرو بن عاص» و «هبیره بن ابی‌وهب» و «ابن‌الزبیری» از دیگر افرادی بودند که از طرف سران قریش به میان قبایل رفته و آنان را به همراهی با قریش فراخواندند.^۷

۱. گفته شده عتبه جنگ را عامل بروز کینه و نفرت دانست و گفت: ای قوم! اگر محمد دروغ‌گو باشد گرگان عرب او را کفایت می‌کنند، اما اگر به پادشاهی برسد شما در سلطنت برادرزاده خود بهره‌مند خواهید بود، و اگر پیامبر باشد شما در پناه او نیک‌بخت‌ترین مردم خواهید بود! ای قوم، خیرخواهی مرا رد نکنید و رأی و اندیشه مرا بی‌خردانه ندانید». (واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۶۳ - ۵۲؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳ - ۴۴۲)
۲. عامر بن حضرمی برادر عمرو بن حضرمی بود که در سریه نخله توسط مسلمانان به قتل رسیده بود. وی بر انتقام خون بردارش تأکید داشت. (ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳)
۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۶۳
۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۰۰.
۵. ر.ک به بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۳؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۱.
۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.
۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۲؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۱.

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۵۳

هرچند ابوسفیان هم در برخورد با پیامبر ﷺ جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و مانند ابوجهل بی‌محابا به جنگ روی نمی‌آورد، اما پس از پیروزی مسلمانان در بدر و کشته شدن عده زیادی از بزرگان قریش، تصمیم بر انتقام گرفت. اوج فعالیت وی در جمع‌آوری نیروی ده هزار نفری علیه مسلمانان در غزوه احزاب بود که بی‌نتیجه ماند. پس از آن نه‌تنها هم‌گرایی سران قریش تکرار نشد، بلکه آنان به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته که همچنان بر جنگ پافشاری می‌کردند و یک دسته که ملایم‌تر بوده و تمایل به مسالمت داشتند. این دودستگی در جریان صلح حدیبیه و فتح مکه به وضوح نمایان گردید.

در جریان صلح حدیبیه با وجود اینکه پیامبر ﷺ رسولانی را به سوی قریش فرستاد و بر زیارتی بودن سفر تأکید کرد، اما سران تندرو قریش به جمع‌آوری نیرو و مقابله با ایشان اقدام کردند. «صفوان بن امیه»، «سهل بن عمرو» و «عکرمه بن ابی‌جهل» از جمله کسانی بودند که نیرویی دویست نفری به فرماندهی «خالد بن ولید» را به ناحیه «کراع الغمیم»^۱ گسیل و آماده نبرد شدند.^۲ آنان به همراه «حویطب بن العزی» مردم را به نبرد فراخوانده و در خانه‌های خود از آنان پذیرایی می‌کردند.^۳ همچنین آنان در مواجهه با سفرای پیامبر ﷺ به بدترین وجه ممکن رفتار می‌نمودند. به روایت منابع تاریخی «عکرمه بن ابی‌جهل» پس از اطلاع از حضور «خراش بن امیه کعبی» - فرستاده پیامبر ﷺ به مکه - شتر وی را پی نمود و درصدد قتل او برآمد که با میانجیگری خویشانش از مرگ نجات یافت.^۴ با انعقاد صلح حدیبیه، این افراد نیز در ظاهر با دیگر سران قریش همراه شدند، اما در عمل نخستین کسانی بودند که به نقض پیمان‌نامه مبادرت ورزیدند؛ آنان برخلاف مفاد صلح، به یاری بنی بکر - هم‌پیمان قریش - در رویارویی با خزاعه - هم‌پیمان پیامبر ﷺ - شتافتند.

گفته شده «صفوان بن امیه»، «مکرز بن حفص بن اخیف»، «حویطب بن عبد العزی» و به روایتی «عکرمه بن ابی‌جهل» به‌صورت ناشناس و با روی پوشیده بنی بکر را یاری نمودند.^۵ ابوسفیان پس از اطلاع از اقدام آنان، ضمن ابراز مخالفت با نقض پیمان‌نامه، تلاش نمود پیامبر ﷺ را از شکستن

۱. به ضم آخر عین مهمله، مکانی در حجاز مابین مکه و مدینه و در هشت مایلی عسفان. به گفته حموی، کراع، زمینی است که سنگ‌های سیاه آن را پوشانده و دارای شکاف‌های کهنه است. (بغدادی، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و الاقاع،

ج ۳، ۱۱۵۳؛ حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۳)

۲. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۰.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۲.

پیمان نامه بازدارد.^۱ تلاش‌های وی مثمر ثمر واقع نشد و زمینه فتح مکه فراهم گردید.

«حاطب بن ابی بلتعنه» - صحابی پیامبر ﷺ - با علم بر عدم تسامح بزرگان تندرو قریش، در نامه‌ای تلاش نمود آنان را از اقدام پیامبر ﷺ مطلع سازد.^۲ به همین سبب، این افراد بیشترین نگرانی را از فتح مکه داشتند و با تسلیم یا فرار سعی در حفظ جان خود نمودند. در واقع گروه‌های سیاسی قریش در جریان فتح مکه، مجبور به تسلیم شده و با ورود مصلحتی به جامعه اسلامی، در ظاهر به خصومت خود با اسلام پایان دادند، اما در باطن منشأ تحولاتی شدند که تا سال‌ها پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز تداوم یافت.

نتیجه

گفتمان توحید در شرایطی به جامعه مکی عرضه شد که شرک به‌عنوان گفتمان غالب و تأمین کننده مطامع و منافع بزرگان و سران قریش در جامعه نهادینه شده بود. نفی این گفتمان توسط پیامبر ﷺ با واکنش و مخالفت سران قریش مواجه گردید. آنان بیش از آنکه معترض به اقدام پیامبر ﷺ در فعال کردن گفتمان توحید باشند، معترض به زیر سؤال رفتن گفتمان تعدد خدایان و سنت‌هایشان شدند. شیوه برخورد سران قریش با پیامبر ﷺ در طول دوره رسالت ایشان، دو طیف فکری در جامعه مکی را نشان می‌دهد. هرچند هر دو گروه نماینده جریان فکری برگرفته از سنت‌های عربی بودند که برای بقاء و ماندگاری گفتمان غالب و هژمونی شده تعدد خدایان تلاش می‌کردند، اما در شیوه برخورد با هم متفاوت بودند. یک گروه از سران قریش و فرزندان آنان که از موقعیت سیاسی و توان اقتصادی بالایی نیز برخوردار بودند، اندیشه افراط‌گرایانه و تندرو داشتند. این افراد از برخوردهای خشونت‌آمیز و نبرد نظامی با پیامبر ﷺ واهمه نداشته و تلاش وافری جهت متوقف کردن گفتمان دینی برگرفته از اسلام داشتند. «ابوجهل»، «صفوان بن امیه» و «عکرمه بن ابی جهل» نمایندگان برجسته این طیف فکری بودند.

گروه دیگری از بزرگان و سران قریش که به لحاظ موقعیت اجتماعی و سیاسی در شرایط مطلوبی قرار داشتند نیز مخالف اسلام و تداوم گفتمان توحید بودند، اما در شیوه‌های برخورد با پیامبر ﷺ در برخی موارد با طیف اول دچار اختلاف نظر شدند. این افراد سعی در تبعیت از سنت‌های عربی و پرهیز از برانگیختن احساسات عربی داشتند. به همین سبب، در برخورد با پیامبر ﷺ احتیاط و دوراندیشی بیشتری می‌نمودند. همین امر سبب اختلاف نظر آنان با طیف تندرو شد که در برخی موارد به واگرایی و حتی

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۸۵ - ۷۸۳.

۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مقریزی، إمتاع الاسماع، ج ۱۳، ص ۳۷۶.

هم‌گرایی و واگرایی سران قریش در برخورد با پیامبر ﷺ □ ۵۵

تقابل با آنان انجامید. بنابراین می‌توان شیوه‌های برخورد سران قریش با پیامبر ﷺ را در دو گروه تندرو و طرف‌دار خشونت، و گروه معتدل و طرف‌دار شیوه مسالمت‌آمیز دسته‌بندی کرد، اما هدف هر دو گروه تلاش جهت توقف گفتمان توحیدی بود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن‌اثیر، عزالدین، *النهاية فی غریب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.
۴. ابن‌حیب بغدادی، *المحبر*، بیروت، دار الافاق الجدیده، بی‌تا.
۵. ابن‌حیب بغدادی، *المنتمق فی اخبار قریش*، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن‌حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دار‌الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن‌حزم اندلسی، *جمهرة الانساب العرب*، بیروت، دار‌الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۸. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار‌الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۹. ابن‌سید الناس، *عیون الأثر*، بیروت، دار‌القلم، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابن‌عبد‌الحق بغدادی، *صفی‌الدین عبد‌المؤمن، مرصد الإطلاع علی أسماء الأمکنة و البقاع*، بیروت، دار‌الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. ابن‌عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دار‌الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار‌الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، بیروت، دار‌المعرفة، بی‌تا.
۱۴. اروجلو، فاطمه، «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۲۲، ۱۳۸۴.
۱۵. ازرقی، محمد بن عبدالله، *أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، بیروت، دار‌الاندلس، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، بیروت، دار‌الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن‌الحسین، *دلائل النبوة*، بیروت، دار‌الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. تقوی، هدیه و دیگران، «نوع‌شناسی سیادت در جزیره اسلام قبل از اسلام»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۲۵، ۱۳۹۴.
۱۹. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام (۱)*، قم، دلیل‌ما، ۱۳۸۲.

- ۵۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۱۰، بهار ۹۸، ش ۳۴
۲۰. حلبی شافعی، ابوالفرج، *السيرة الحلیة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۲۱. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۲۲. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. رسولی محلاتی، هاشم، «تصمیم سران قریش برای دیدار با ابوطالب»، *پاسدار اسلام*، سال هفتم، ۱۳۷۴.
۲۴. رسولی محلاتی، هاشم، «فضار مشرکین قریش به پیامبر ﷺ»، *پاسدار اسلام*، سال هفتم، ۱۳۷۶.
۲۵. زبیری، مصعب، *نسب قریش*، قاهره، دار المعارف، ۱۹۹۹ م.
۲۶. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۹ م.
۲۷. سالم، عبدالعزیز، *تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة*، بیروت، دار النهضة العربیه، بی تا.
۲۸. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷.
۳۱. طیبی، محمد، «شیوه‌های تبلیغاتی اشرافیت مکه در رویارویی با پیامبر بزرگ اسلام»، معرفت، ۱۳۸۲.
۳۲. عبدالکریم، خلیل، *قریش من القبیه الی الدولة المرکزیة*، بیروت، مؤسسه انتشارات العربی، ۱۹۹۷ م.
۳۳. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، دار العلم للملایین، ۱۳۴۷ ق.
۳۴. قاضی ابرقوه، رفیع الدین ابن اسحاق، *سیرت رسول الله*، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
۳۵. قنوات، عبدالرحیم، *نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام*، مشهد، صالح، ۱۳۸۹.
۳۶. کحاله، عمر رضا، *معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثة*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴.
۳۷. ماوردی، ابی یعلی محمد بن الحسین، *الاحکام السلطانیة، الاعلام الاسلامی*، ۱۴۰۶.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دار الصاوی، بی تا.
۳۹. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، مصر، الثقافة الدینیة، بی تا.
۴۰. مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۴۱. مونس، حسین، *تاریخ قریش*، قاهره، دار الرشاد، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۴۴. وبر، ماکس، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، توتیا، ۱۳۸۳.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.